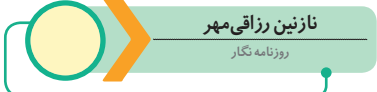


لزوم حمایت از کودکان کار مهاجر



روز بیستم مردادماه ویدئویی از برخورد مأموران انتظامی با یک نوجوان مهاجر افغانستانی منتشر شد که واکنش های بسیاری به همراه داشت. نام این نوجوان «مهدی» است. فعالان اجتماعی در صفحاتشان او را نوجوانی ۱۵ ساله معرفی کردند که ساکن آبسرد دماوند است. در همین گزارش ها آمده که کم‌شناوا اهل شهر هزاره افغانستان است. این اتفاق هم در طرح جمع آوری مهاجران افغانستانی در دماوند برایش رخ داده است. در واکنش به این اتفاق سعید منتظرالمهدی، سخنگوی فراچا در پستی توئیتری نوشت: «سردار رادن، فرمانده کل انتظامی کشور بر عزم پلیس در شناسایی و انتقال اتباع غیرمجاز به کشور مبدا تأکید دارند. در جهت مطالبه به حق مردم و ارتقای ایمنی عمومی این طرح با قدرت استمرار خواهد داشت.»

فروردین‌ماه امسال طرح جمع‌آوری و بازگشت مهاجران افغان بدون اوراق هویت در تهران آغاز شد. طرح‌هایی که در اقصی نقاط کشور سابقه اجرایی دارند. خبرگزاری تسنیم همان زمان درباره این طرح نوشته بود: «با اجرای طرح جمع‌آوری و بازگشت اتباع غیرمجاز از سطح تفرجگاه‌های استان تهران، باهمکاری اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری تهران، پلیس مهاجرت و گذرنامه امنیت عمومی قاتب، اتباع غیرمجاز جمع‌آوری‌شده در طرح جهت بازگشت به اردوگاه مراقبتی استان تهران تحویل داده شدند.» اتفاق رخ داده برای نوجوان افغانستانی و اظهارنظرهای پیرامون آن نشان می‌دهد که عزم دستگاه‌های نظارتی برای جمع‌آوری اتباع جدی است. ایران در سال‌های گذشته، مقصد بسیاری از مهاجران و پناهندگان افغانستانی بوده است. اینکه چه تعداد از این مهاجران در ایران زندگی می‌کنند به‌طور دقیق معلوم نیست؛ چراکه بخش زیادی از آن‌ها بدون اظهارنامه در ایران هستند. در آخرین سرشماری رسمی انجام شده در سال ۱۳۹۵ حضور بیش از یک‌ونیم میلیون افغانستانی در ایران ثبت شده اما در طی سال‌های اخیر تعداد آن‌ها بیشتر شده است. قبل تر نماینده یونیسف در ایران به خبرآنلاین گفته بود: «قبل از مردادماه در سال ۱۴۰۰، دو الی سه میلیون نفر پناهنده افغانستانی در ایران وجود داشت اما بعد از بحران در افغانستان (قدرت گرفتن طالبان) بین ۵۰۰ هزار تا یک‌ونیم میلیون نفر پناهنده جدید وارد ایران شده‌اند.

ورود مهاجران جدید افغانستانی هم‌زمان با موج افغان هراسی در ایران همراه شد. موجی که عمدتاً تلاش می‌کند با ضدامنیتی خواندن حضور مهاجرانی که به‌صورت غیرقانونی وارد ایران می‌شوند، ریشه بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی را به حضور اتباع غیرایرانی ارتباط دهد. رویکردی که با نفرت‌پرانی علیه مهاجران، به تعمیق شکاف میان دو ملت ایران و افغانستان دامن می‌زند و ناقض حقوق بین‌المللی مهاجران و پناهندگان است. این همه در شرایطی است که مهاجران افغانستانی با اشتغال در بخشی از اقتصاد غیررسمی، به‌عنوان نیروی کار ارزان تحت شدیدترین نوع استثمار قرار می‌گیرند.

گزارش **دولت‌ها در سراسر جهان با چالش مدیریت مهاجرت غیرقانونی و ورود پناهجویانی که از آزار و اذیت، خشونت یا سایر تهدیدات شدید قرار می‌کنند، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ایجاد توازن بین نیاز به حفظ امنیت مرزها و مسئولیت حمایت از حقوق مهاجران ذیل مسئله حقوق بشر موضوع پیچیده‌ای است. با این حال که ممکن است پایبندی به توافق‌های بین‌المللی، بهبود فرآیندهای پناهندگی و در نظر گرفتن شرایطی با سیاست‌های مرزی بازتر مناسب باشد، دولت‌ها می‌توانند ضمن حفظ امنیت ملی، آسیب‌های وارده به مهاجران غیرقانونی را کاهش دهند.**

ایده «مرزهای باز»، ایده‌ای بحث‌برانگیز است که از سیاست برخی دولت‌ها در مواجهه با ورود مهاجران به کشور حکایت دارد. در طول یک بحران انسانی شدید مانند جنگ یا بلایای طبیعی، احتمال دارد یک سیاست مرزی باز موقت برای ایجاد پناهگاه فوری برای کسانی که از این شرایط فرار کرده‌اند، ضروری باشد. ایران در طول سال‌های گذشته از این ایده استقبال کرده است. با این حال اقدامات انجام شده در این زمینه، اغلب فاقد سازوکار لازم برای مهاجرپذیری و حفظ حقوق مهاجران مبتنی بر موازین داخلی و بین‌المللی است. حقوق بین‌الملل چارچوبی را ارائه می‌کند که ناظر بر رفتار با پناهجویان و مهاجران است. کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان و پروتکل ۱۹۶۷ آن سنگ‌بنای حقوق بین‌المللی پناهندگان است که حقوق افراد را برای درخواست پناهندگی و تعهدات دولت‌ها برای حمایت از آن‌ها تعیین می‌کند. محور اصلی این چارچوب، اصل عدم بازگرداندن است که کشورها را از بازگرداندن پناهجویان به سرزمین‌هایی که با تهدیدهای جدی برای زندگی یا آزادی خود مواجه هستند، منع می‌کند. این اصل بر مسئولیت دولت‌ها برای اطمینان از اینکه اقدامات امنیتی مرزی منجر به بازگشت اجباری افراد آسیب‌پذیر به شرایط خطرناک نمی‌شود، تأکید می‌کند.

اغلب کودکان کار مهاجرند

مروری بر خبرهای منتشر شده از جمع‌آوری اتباع افغانستانی همچنین نشان دهنده موج تازه برخورد با کودکان کارگر افغانستانی است. کودکانی که عمدتاً به مشاغلی چون دستفروشی، دوره گردی، باربری، زباله گردی، کار ساختمانی، پاکبانی، خدمات رستورانی و کار در کارگاه‌های زیرزمینی مشغول هستند. افراد زیر ۱۸ ساله‌ای که طبق کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها موظف‌اند منافع و مصالح عالیه آن‌ها را بدون در نظر گرفتن نژاد و ملیت‌شان فراهم کنند اما آن‌ها این روزها در صورت مشاهده توسط مأموران جمع‌آوری شده، به اردوگاه‌ها فرستاده می‌شوند و ممکن است رد مرز شوند.

در همین راستا محمد نقیب، سرپرست سازمان خدمات و مشارکت‌های اجتماعی در گفت‌وگویی که اخیراً انجام شده، گفته است که در مرحله سوم اجرای طرح ساماندهی آسیب‌های اجتماعی پایتخت، ۴۶ کودک کار و خیابان‌گردی و به مراکز مربوطه انتقال پیدا کرده‌اند. طرح ساماندهی آسیب‌های اجتماعی، عنوان طرحی است که از ابتدای سال جاری در سه مرحله توسط سازمان خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران برگزار شده و در واقع وظیفه جمع‌آوری کودکان کار و خیابان‌را به شهرداری سپرده است.

خردادماه امسال بود که وزیر کشور اعلام کرد: «آمار رسمی و دقیقی راجع به کودکان کار در دسترس نیست اما برآوردها نشان می‌دهد که بخش زیادی از کودکان کار خیابانی مربوط به اتباع هستند.»

احمد وحیدی، وزیر کشور از دو سازمانی که وظیفه ساماندهی کودکان کار و خیابان را دارند، نام برد و گفت: «سازمان بهزیستی و شهرداری‌ها موظف به ساماندهی این کودکان هستند. با این حال او اشاره‌ای به وضعیت کودکان کار مهاجری که در این طرح‌ها جمع‌آوری می‌شوند، نکرده است. کودکانی که پس از جمع‌آوری مقصدی جز اردوگاه‌ها ورد مرز شدن در انتظار آن‌ها نیست.»

این گونه برخوردها با کودکان کار باعث شده فعالان مدنی نسبت به نقض مفاد کنوانسیون حقوق کودک واکنش نشان دهند. بر اساس کنوانسیون حقوق کودک باید از کودکان پناهنده حمایت همه‌جانبه صورت گیرد.



کودکان مهاجر اغلب به سبب جنگ، کمبود منابع و امکانات اقتصادی و به امید زندگی بهتر به مرزهای ایران وارد می‌شوند. فعالان حقوق کودک بر این باورند که بسیاری از این کودکان و خانواده‌هایشان پس از دستگیری و رد مرز شدن، با صرف هزینه‌های گزاف مجدداً به ایران بازمی‌گردند. یک فعال حقوق کودک در این باره می‌گوید: «زنی تعریف می‌کرد ما را لب مرز پیاده می‌کنند و ما مثل کتاب پشت یک وانت کنار هم می‌ایستیم تا به این سوی مرز برسیم. در تمام این مدت هرجا پلیسی ایستاده باشد، مسئول انتقال ما به این سوی مرز با یک چوب توی سر ما می‌زند که بنشینید مبدا گیر بیفتید! تازه مسیر طولانی را هم باید پیاده برای عبور از مرز طی کنند. حجم زیادی از این گروه‌های مردمی دسته دسته برای کار یا اقامت به ایران می‌آیند. متأسفانه وقتی به ایران وارد می‌شوند به دلیل فراهم نبودن امکانات دچار مشکلات عدیده می‌شوند. مسئله این است که اگر ایران قادر به فراهم آوردن امکانات برای این کودکان و خانواده‌هایشان نیست، باید به نهادهای بین‌المللی اعلام کند.»

بسیاری از کنشگران مدنی در سال‌های گذشته، شیوه اجرای طرح‌هایی را که با هدف ساماندهی کودکان کار از سطح شهرها صورت می‌پذیرد معادل دستگیری کودک می‌دانند و معتقدند حذف کودک از سطح خیابان بدون تلاش برای تغییر مناسبات اجتماعی و اقتصادی که به کار کودک دامن می‌زند مخرب‌تر است. آن‌ها بارها با صدور بیانیه‌ها و برگزاری همایش‌هایی خواستار توقف فوری این طرح‌ها شده‌اند. با این حال نهادهای مسئول همچون بهزیستی و شهرداری، همواره به جای متوقف کردن طرح‌ها، از نمایندگان نهادهای مدنی خواسته‌اند تا در جمع‌آوری کودکان کار از سطح شهر همکاری آن‌ها باشند! نکته‌ای که به دلیل انعکاس وارونه خواسته واقعی نهادهای مدنی حوزه کودک، موجبات بی‌اعتمادی کنشگران این بخش را فراهم کرده است.

حذف از خیابان و ورود کودکان به بازار کار زیرزمینی هم‌زمان با اجرای طرح جمع‌آوری اتباع از سطح کلان‌شهرها، خبرها حکایت از حذف خودخواسته کودکان

اشتغال

از سطح خیابان دارد. فعالان حقوق کودک می‌گویند بسیاری از کودکان کار به محض به صدا درآمدن زنگ چنین طرح‌هایی از ترس دستگیری خیابان‌ها را ترک می‌کنند. اما این کودکان بعد از ترک خیابان به کجا پناهند می‌شوند؟ تعداد زیادی از آن‌ها نان‌آور خانواده هستند و برای تأمین مخارج زندگی ناگزیرند در شرایط دیگری مشغول به کار شوند. به گفته فعالان حقوق کودک که سال‌هاست روی وضعیت این کودکان مطالعه می‌کنند، مقصد اغلب این کودکان بازار کار غیررسمی و کارگاه‌های زیرزمینی است.

فرشید یزدانی، پژوهشگر رفاه اجتماعی در گفت‌وگویی به زوایای پنهان طرح‌های جمع‌آوری کودکان کار و خیابان و نگاه امنیتی که مسئولین به موضوع دارند اشاره می‌کند. او با فرض نگرش امنیتی به موضوع آن را ضدامنیتی می‌داند و می‌گوید: «حتی اگر به غلط این طرح را امنیتی تعبیر کنیم، بازهم شیوه اجرای آن ضدامنیتی است. اساساً وقتی از امنیت حرف می‌زنیم هدف امنیت چه کسی است؟ متولیان امروز این طرح با یک پدیده مشخص و آشکار مثل کودک کار، بدترین نوع برخورد را انجام می‌دهند (دستگیری، حذف و غیره). وقتی چنین برخوردی می‌شود، تنها صورت مسئله پاک می‌شود اما پدیده هرگز حذف نمی‌شود بلکه یک لایه پایین‌تر می‌رود و در زیر پوست شهر پنهان می‌شود.»

به باور او، یکی از تبعات این گونه طرح‌ها این است که گروهی از این کودکان جذب کارگاه‌های غیررسمی می‌شوند که آسیب‌های خاص خودش را به دنبال دارد. این قضیه تبعات دیگری هم دارد که خطرناک‌تر است؛ بخشی از کودکان بعد از حذف خودخواسته از خیابان، توسط سودجیان جذب لشکر اقتصاد سیاه می‌شوند. در واقع این شیوه ضربتی جمع‌آوری کودکان به اقتصاد جنایی کمک می‌کند. یعنی به باندهای جنایتکار کمک می‌کند که بتوانند از بین این کودکان نیروگیری کنند. بنابراین مسئولان اجرای چنین طرح‌هایی حتی اگر از منظر امنیتی از طرح دفاع کنند بازهم این شیوه اجرا به شدت ضدامنیتی است.

به باور این پژوهشگر اجتماعی تسلط نگاه نمایشی و کوتاه‌مدت بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی، باعث شده طرح‌هایی چون ساماندهی کودکان کار و خیابان با شکست مواجه شود. او اضافه می‌کند: «این نگاه به این دلیل نمایشی بودن، در درازمدت پاسخگو نیست. با این نگاه تنها حذف کودکان از سطح خیابان صورت نمی‌گیرد بلکه کار کودک به یک لایه زیرین منتقل می‌شود؛ جایی که دیگر در معرض دید نیست. اگر به بخش‌های مختلف بازار تهران سرک بکشیم، می‌بینیم که خیلی از این کودکان در کارگاه‌های کوچک همان بازار مشغول به کارند.»

به باور فعالان اجتماعی، برای به نتیجه رساندن طرح‌هایی که اهدافی چون ارتقای سطح امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌کنند، باید از تجربه سازمان‌های مدنی که از نزدیک با گروه‌های مختلف اجتماعی درگیر هستند و در جریان نیازها، آسیب‌ها و مشکلات فراروی این گروه‌ها قرار گرفته‌اند، استفاده کرد و قوانین داخلی و بین‌المللی را در جهت حفظ حقوق افراد به‌ویژه مهاجران مدنظر قرار داد.

می‌توانند مسیرهای امن و قانونی را برای مهاجران ایجاد کنند، مانند ارائه امکانات بشردوستانه و برنامه‌های اسکان مجدد برای کسانی که از بحران‌های حاد فرار می‌کنند. این اقدامات می‌تواند نیاز به مهاجرت خطرناک و غیرقانونی را کاهش دهد و ابزار کنترل‌شده‌تری برای مدیریت مهاجرت‌های غیرقانونی فراهم کند. امنیت مرزها برای حفاظت از منافع ملی یک کشور ضروری است اما می‌توان آن را به گونه‌ای طراحی کرد که هم امن و هم انسانی باشد. ابزارهای فناوریانه، مثل سیستم‌های بیومتریک و نظارت پیشرفته، می‌توانند امنیت مرزی را افزایش دهند و در عین حال امکان رفتار انسانی با مهاجران را فراهم کنند.

دولت‌ها همچنین باید جایگزین‌هایی را برای دستگیری و برخورد انتظامی با مهاجران در نظر بگیرند، مانند برنامه‌های جامعه‌محور با اتکا به فعالیت‌های بشردوستانه نهادهای مدنی که می‌تواند پناهجویان را در عین احترام به کرامت آن‌ها زیر نظر بگیرد. علاوه بر این، همکاری بین‌المللی ضروری است. دولت‌ها باید با سازمان‌های بین‌المللی مانند کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) و کشورهای همسایه برای سهم‌شدن مسئولیت‌پذیرایی از پناهندگان و مدیریت جریان‌های مهاجرت همکاری کنند. این تلاش جمعی می‌تواند فشار بر کشورهای مختلف را کاهش دهد و تضمین کند که پناهجویان از حمایت مورد نیاز برخوردار می‌شوند.

در عین حال تعادل و توزیع امکانات رفاهی و اجتماعی میان شهروندان تبعه هر کشور و شهروندان مهاجر برقرار می‌ماند. دولت‌ها می‌توانند با بهبود فرآیندهای پناهندگی، پایبندی به تعهدات قانونی بین‌المللی و اجرای اقدامات انسانی امنیتی مرزی، آسیب متحمل‌شده توسط مهاجران غیرقانونی پناهجو را کاهش دهند. در حالی که مرزهای باز ممکن است در شرایط خاص مناسب باشد، یک رویکرد متعادل و منظم برای مهاجرت، جهت حفظ استانداردهای امنیتی و بشردوستانه ضروری است.



atiyeno.ir

نکته



بررسی کتاب پایان دادن به کار کودک در خیابان

کتاب «پایان دادن به کار کودک در خیابان» (به کوشش جلوه جواهری) که به تازگی منتشر شده، وضعیت کودکان کار را تحلیل و توصیف کرده است. نتایج تحلیل‌های این کتاب نشان می‌دهد که ۳٫۷۵ درصد از کودکانی که در خیابان‌های تهران مشغول بودند، در بازه زمانی سال ۹۱-۹۲ به دلیل کمک به معاش خانواده کار می‌کردند. حدود ۱۲ درصد کودکان کار در ۱۵ استان کشور در بازه زمانی ۹۸-۹۹ سابقه فرار از خانه را داشته‌اند.

در فصل اول کتاب «پایان دادن به کار کودک در خیابان» وضعیت کودکان در موقعیت‌های خیابانی توصیف شده است. یافته‌های این فصل با استناد به پژوهش‌هایی است که سازمان بهزیستی و شهرداری تهران آن را سفارش دادند. «مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران»، عنوان یکی از مطالعاتی است که متعلق به بازه زمانی سال‌های ۷۷ تا ۸۶ است. کودکان مطالعه‌شده اغلب پسر و بالاتر از ۱۲ سال بودند. بعد‌خانوار آن‌ها بیش از پنج نفر و زیر خط فقر بودند. ویژگی‌های کار این کودکان، درآمد بسیار پایین، اشتغال به کارهای ساده و بدون مهارت مانند دستفروشی و پادویی بوده است. در آن دوره زمانی البته دستفروشی، فراوانی بالایی داشت. ویژگی جمعیت‌شناختی کودکان این تحقیق که همگی در تهران هستند، نشان می‌دهد که ۲٫۶۱ درصد ایرانی، ۳۸ درصد افغانستانی، ۵٫۱ درصد ایرانی کولی و در صد بسیار کمی پاکستانی است. نسبت پسران در این بررسی از دختران بیشتر بود، حدود ۴۰ درصد از این کودکان ترک‌تحصیل کرده بودند و ۲۴ درصد اصلاً به مدرسه نمی‌رفتند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که حدود ۳٫۷۵ درصد از این کودکان به علت کمک به معاش خانواده راهی بازار کار می‌شدند. علت کار کودکان افغانستانی، شرایط اقتصادی حاصل از مهاجرت، اقامت غیررسمی و دسترسی نداشتن به منابع کار و اشتغال عنوان شده است. پیامدهای کار کودکان در آن دوره توقیف اجناس پسران بیش از دختران، تصادف با ماشین، خفت شدن و... بوده است. تمرکز این پژوهش روی تمام کودکان کار اعم از کودکانی که در خیابان و در کارگاه‌ها کار می‌کنند، است. کودکانی که در ۱۵ استان کشور یعنی اردبیل، آصفهان، البرز، تهران، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، قم، کردستان، کرمان، گلستان، لرستان، مازندران و هرمزگان فعالیت می‌کردند، فقط ۳۷ درصدشان افغانستانی بودند، هشت‌دهم درصدشان متأهل و حدود ۷۰ درصدشان ۱۰ تا ۱۴ ساله بودند. در فصلی از کتاب پایان دادن به کار کودک در خیابان، برنامه‌های دولتی مرتبط با مسئله کار کودک از سال‌های بین ۷۸ تا ۱۴۰۰ بررسی شده است. در مجموع ۱۶ طرح و برنامه‌شناسایی‌شده شد که مجری یا همکار ۱۰ برنامه سازمان بهزیستی بوده است. گروه هدف اغلب این طرح‌ها که سه مورد آن با عنوان «سامان‌دهی» در این کتاب معرفی شدند، کودکانی بودند که در خیابان کار می‌کردند. طرح سامان‌دهی ۲۰ هزار کودک خیابانی، در سال ۸۱ یکی از طرح‌های مشهوری است که کتاب در بخشی از فصل سوم به آن اشاره کرده است: «در سال ۸۱ وبا گذشت سه‌سال از شروع طرح سامان‌دهی کودکان، به‌دلیل تداوم مشکل و ادامه حضور کودکان در خیابان، طرحی ضربتی برای سامان‌دهی ۲۰ هزار کودک خیابانی، توسط سازمان بهزیستی و نیروی انتظامی تهیه و اجرا شد. اجرای این طرح که در ادامه طرح مراکز شناسایی، تشخیص و جایگزینی کودکان خیابانی بود، به افزایش مراکز در سراسر کشور انجامید. براساس این طرح که برای یک‌سال پیش‌بینی شده بود، مقرر شد سازمان بهزیستی و نیروی انتظامی در سراسر کشور، کودکان خیابانی را جمع‌آوری و آن‌ها را به ستاد کل پذیرش و سامان‌دهی کودکان خیابانی در هر استان منتقل کنند و پس از بررسی اولیه در این ستاد با توجه به شرایط فردی و خانوادگی به مراکز دیگری مانند کانون اصلاح و تربیت، مراکز توان بخشی سازمان بهزیستی و... انتقال دهند.» طرح شناسایی و حمایت اجتماعی از کودکان بازمانده از تحصیل، مدارس صبح‌رویش و طرح حمایت اجتماعی ازجمله ۱۶ برنامه‌ای است که در اثر یادشده مورد اشاره قرار گرفته است. رویکردی دولتی که از این برنامه‌ها چشم‌دسته است؛ اقدامات انتظامی مانند جمع‌آوری و نگهداری اجباری، خدمات حمایتی و تربیتی که هدف آن بهبود و ادغام است، خدمات کاهش آسیب و اقدامات پیشگیرانه. اما این برنامه‌ها تا چه اندازه در کاهش کار کودک در خیابان تأثیرگذار بودند؟ پژوهشی با عنوان «ارزیابی اثربخشی طرح سامان‌دهی کودکان خیابانی در ایران» که در سال ۹۸ انجام شده، نتیجه گرفته که تغییر معنادر و مؤثری در وضعیت اشتغال به تحصیل کودکان ایجاد نشده است. مرکز پژوهش‌های مجلس هم سال ۱۴۰۱ در گزارشی اثرات طرح‌های سامان‌دهی را بر وضعیت کار کودکان سنجیده بود. چالش‌هایی ازجمله عدم پوشش انواع مختلف کودکان کار و خیابان، غلبه رویکرد جمع‌آوری بر جذب، تقلیل توانمندسازی کودکان کار و خیابان به مساعدت مالی، غلبه نگاه کوتاه‌مدت به توانمندسازی به جای فرآیندی دیدن آن، وجود نداشتن پوشش کودکان اتباع، نبود اجماع در خصوص نحوه مواجهه با پدیده کودکان کار و خیابان، وجود نداشتن ارتباط صحیح سمن‌ها با نهادهای دولتی و نبود توجه به ریشه‌های بروز پدیده کودکان کار و خیابان از دلایل اصلی شکست طرح‌های مداخله در سامان‌دهی کودکان کار و خیابان بوده است. تمام این یافته‌ها در کتاب و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که جمع‌آوری و طرح‌های ضربتی کارآمد نیستند.